

بسم الله التّور

المیزان خوانی جلسه چهل و ششم- سوره مبارکه شوری- ۱۴۰۰/۷/۶

- نقد نظریات دکتر سروش در باب وحی :

- نظریه اول مبنی بر تجربه دینی بودن وحی

- نظریه دوم مبنی بر الهی بودن محتوای وحی و بشری بودن الفاظش

- نقد نظریه اصلی مبنی بر قلمداد کردن وحی بعنوان رؤیای رسولانه

"بسم الله الرحمن الرحيم و بهی نستعين و صلى الله على سيدنا محمد و آله طيبين و طاهرين و لعنه الله على اعدائهم ابد العابدين و دهر داهرين"

جلسه چهل و ششم المیزان هستیم، با ادامه مبحث وحی و داستان بنی اسرائیل.

**سوال:** سوال فرمودند که وحی رسالی که مختص به انبیا هست این چه ویژگی هایی دارد چه خصوصیتی دارد که ما در زیارت روز شنبه حضرت رسول این انقطاعش را به عنوان یک مصیبتی مطرح میکنه؟ انْقَطَعَ عَنَّا الْوَحْيُ، ظاهراً در زمان غیر فقدان رسول بوده سوال شون این بوده که چه خصوصیتی داره انقطاع از اون وحی رو به عنوان یک مصیبت بزرگ در زیارت روز شنبه حضرت رسول ذکر کرده؟ خود وحی رسالی گفتیم نسبت به وحی غیر رسالی مرتبه بالاتری داره، عرض کردیم که وحی رسالی همان ویژگی های وحی رو داره منتها با مراتب بالاتر و شدیدتر و گفتیم که از لوازمش و پیامدهاش یکیش یقین کامل هست یکی ظرفیت بالای شخص مخاطب که وحی رو دریافت میکنه و این جزو بر انسان کامل متصور نیست. یعنی ما یک انسان کاملی داریم که دریافت کننده وحی هست و انقدر ظرفیت این شخص بالا هستش که مورد مخاطب کلام الهی قرار میگیره پیام را دریافت میکنه و انتقال میده به مردم. خود همچین شخصی وجودش پر از برکت میشه، وقتی که وحی قطع میشه بعد از غیبت این شخص و یا بعد از رحلت این شخص در واقع یک ارتباط پربرکت معنوی قطع میشه و انگار که زمین محروم میشه از اون شخص والامقام یا از اون انسان کامل. یعنی وقتی ما میگیریم وحی قطع هست یعنی خود پیامبر هم نیست چون تا آخرین لحظه ای که پیامبر هست وحی هم هست، وقتی پیامبر نیست وحی هم نیست گفتیم که وحی یک نوع رزق معنوی هست که بر اهل زمین نازل میشه و آثار و برکات بسیار فراوانی داره و به

محض اینکه شخص از دنیا میره این وحی هم قطع میشه. در مورد پیامبر اسلام ویژگی تنهایی هم که داره علاوه بر سایر انبیا اینه که دیگه بعد از ایشان وحی هم نداریم یعنی وحی رسالی در زمان انبیا قبل هم با رحلت اون انبیا قطع میشد تا شخص بعدی آماده بشه برای دریافت وحی، اما برای پیامبر اسلام به طور کلی قطع شده و قطع این وحی یعنی مردمان بعد از این پیامبر باید سعی کنند که به افرادی وصل شوند که به این پیامبر وصلند. پس میشود حضرت علی در درجه اول، بعد می شود ائمه در درجه دوم، ولی باز هم خود وحی نیست یعنی وقتی حضرت پیامبر در ماجرای غدیر دو سه روز قبل از غدیر در روز چهاردهم ذیحجه همه ودایع را همه امانت ها را و همه آن چیزهایی را که باید می سپردند به شهر علم، حضرت علی علیه السلام همه را سپردن یک نوع ارتباط غیرمستقیم با وحی آماده شده اما باز هم درجه و مرتبه آن به زمانی که خود پیامبر هست، نیست و قرار هستش که مردمان بعد از پیامبر اسلام به شکل غیر مستقیم و از طریق ائمه به وحی وصل بشن و از برکات آن استفاده بکنند تا زمان ظهور و تا زمان قیامت.

### **نقد نظریات دکتر سروش در باب وحی:**

امروز جلسه ای هستش که می خواهیم بپردازیم به نظریات سروش، این جلسه امروزمون بسیار بسیار تخصصی هست، ممکنه که سطحش بالاتر از سطح تا الان کلاس مون باشه و ممکنه که یک تعبیرهایی بشه و یک برداشت‌هایی بشه. من ازتون خواهش دارم که مطالب رو کاملاً گوش کنید دقیق گوش کنید تکرار کنید و نقدها را، مهمتر از خود مطلب، نقد هست. متأسفانه دکتر سروش به نیرویی به نام سفسطه مجهزند و مطالبشون در نگاه اول و در بدو ورود، راست می آید یعنی به چشم آدم راست هست مطلب و همین باعث شده که خیلی‌ها جذب مطلب بشوند. اما به محض کنکاش و غور و تعمق نقدهای جدی بهش وارد هست، حتی برای افرادی با سواد قرآنی متوسط. پس خواهش می کنم که در ابتدای مطلب اگر براتون سوالی هست یا یک تردیدی بهتون وارد میشه تامل کنید تا نقدش؛ این از تذکر اول جلسه مون. اگر سوالی نیست بریم سراغ مطلب اصلی.

جناب عبدالکریم سروش سه تا نظریه داره در مسئله وحی که چیزی در حدود ده بیست سال پیش شروع شده این نظریه ها یا حالا بگیم ۱۵ یا ۲۰ سال پیش تا همین سال ۹۸ دو سال قبل، کتاب خودش رو به عنوان تکمله مقالاتش ارائه داده. اول برم سراغ نظریه اولش، من بگم این سه تا نظریه انگار که همدیگر را نسخ می کنند یا به نظرم بدون اینکه خود سروش متوجه بشه با نظریه سومش دومی رو نسخ میکنه و با دومی اولیه رو نسخ میکنه. چیزی که هست جدیدترین نظریه اش که مال سال ۹۲ است تا الان خیلی جنجال برانگیز بوده منتقدین زیادی داشته حتی از همفکران و هم مسلکان خود آقای سروش.

### **نظریه اول مبنی بر تجربه دینی بودن وحی**

نظریه اولش شاید به زمان اوایل انقلاب بر می گرده به معنای اینکه یعنی عنوان نظریه این هستش که وحی یک تجربه دینی هست و منشاش هم اینجا بوده که خودش را یک مسلمان معتقد به خداوند میداند در عین حال بر

پایه اندیشه های مثل نصر حامد ابوزید، که یک نظریه پرداز روشنفکر دینی معاصر هست، مصری هست نصر حامد ابوزید و اندیشه‌های نویی رو دارد که بسیار تاثیرگذار هستند در بافت دانشگاهی جهان اسلام. مهمترین نظریه جناب ابوزید این که عنصر تاریخ در شکل‌گیری شخصیت پیامبر دخالت مستقیم دارد، در واقع تاریخ‌انگاری پیامبر و قرآن یا تاریخیت قرآن، که زمان و مکان و تاریخ در شخصیت پیامبر اثر مستقیم دارد؛ یعنی چی؟ یعنی اینکه پیامبر اگر مثلاً به جای حجاز مثلاً میومدن در ایران یا عمر نبوت ایشان به جای ۲۳ سال ۵۰ سال بود، قطعاً یک قرآن متفاوتی خواهیم داشت و در واقع تعلیمات قرآن را فرا زمانی و فرا مکانی نمیدونه. جناب سروش هم با تأثیرگذاری از این نظریه نصر حامد ابوزید اومد نظریه بسط تجربه نبوی را داد یعنی ما بیاییم تصور کنیم که پیامبر به جای ۲۳ سال ۵۰ یا ۶۰ سال نبی هستند (البته نظر ایشان بوده قطعاً) یه چیز متفاوتی خواهیم داشت، می‌گن بسط تجربه نبوی. مثلاً این‌ها معتقدند که با توجه به شرایط ۱۴۰۰ سال پیش که نظریه هیئت بطلمیوسی در آن زمان رایج بوده و مورد تایید منجمان و دانشمندان نجوم بوده قرآن هم آمده همون نظریه را تایید کرده، نظریه بطلمیوسی در قرآن. یا اینکه مثلاً داد و ستد و روش زندگی پیغمبر با شرایط محیطی خودش جور هست و روز به روز تجربه ایشان فرجه تر می‌شود (اصطلاح سروش هست)؛ یعنی چی؟ یعنی در ابتدای بعثت ایشان یک تجربه دارد در انتهای هجرت تجربه فرجه تری دارند یعنی بسط تجربه نبوی. خب این از این نظریه تجربه نبوی یا می‌گن وحی یک تجربه دینی است، خیلی از عمر این نظریه نگذشت که یک کم منتقدان آمدند جلو نقد کردند.

### نظریه دوم مبنی بر الهی بودن محتوای وحی و بشری بودن الفاظش

ایشون نظریه دوم را حدود ده پانزده سال اخیر داد که خیلی هم جنجال برانگیز بود یعنی مثلاً شما اولیه رو تصور کنید اوایل انقلاب بود و این دومی رو ۱۵ سال قبل. نظریه اش اینو میگه قرآن ایده‌های کلی و اصلیش از جانب خداوند هست بر پیامبر، این ایده‌های کلی نازل میشه، پیامبر در انتقال این ایده‌ها از الفاظ بشری استفاده میکنه؛ نظریه دوم ایشون محتوا الهی هست و الفاظ بشری اند و توی این نظریه متأسفانه رسول گرامی اسلام تشبیه می‌شوند به شاعر خوش قریحه و با استعداد و پیامبر در دستگاه سجع خاص قرآنی اون محتواهای دریافت شده را در قالب الفاظ بشری به سمع و بصر مردم میرسونن، این هم نظریه دوم. باز هم نقد زیاد بود نسبت به این نظریه؛ در واقع اصل مطلب این بود که الفاظ بشری اند. چند تا مقاله خیلی متقن و درست و مستند هم علیه این نظریه نوشته شده؛ من توجه شما را جلب می‌کنم به مقاله دکتر عبدالهادی فقهی زاده در این باره، یعنی نقد بشری بودن الفاظ قرآن که به این نظر دوم جناب سروش می‌پردازه. (چون اینجا مطلب خیلی زیاده ما نمی‌پردازیم به خود مقاله، من آدرس مقاله را دادم اگر مایل بودید این مقاله را سرچ کنید و مطالعه بفرمایید، نقد بشری بودن الفاظ قرآن، دکتر عبدالهادی فقهی زاده استاد دانشگاه تهران هستند.) و جالب این هستش که جناب نصر حامد ابوزید هم این دیدگاه را دوباره دارند یعنی علاوه بر تاریخیت قرآن، نظریه بشری بودن الفاظ قرآن را هم ایشان مطرح کردند مثلاً تو یه جایی می‌گن که (یعنی سروش میگه اینو) پیامبر تولیدکننده الفاظ هست. یک مصاحبه‌ای انجام شده با میشل هوبینگ که سروش اومد گفتش که ما وحی را با استفاده از استعاره شعری می‌فهمیم و

خیلی نزدیک به شعر هست و نظم شعری دارد و استعارات شعری. پیامبر هم مثل یک شاعر آفریننده کلمات هست، ما مضمون بی صورت ( این جزو مصاحبه است یعنی سروش اومد اینو گفت)، را داریم، یعنی از جانب خداوند یک مضمون و محتوای بی شکل و صورت و لفظ داریم و توسط پیامبر به این مضمون بی صورت، صورت بخشیده میشود مانند یک شاعر با سبکی که داره در دستش و دانشی که در اختیارش قرار داده شده اون رو در قالب الفاظ در اختیار مردم قرار میدهد. این هم بسیار بسیار نقد شده و ما هم همین الان میتونیم نقد کنیم که خود قرآن گفته که الفاظ قرآن نازل شده به عربی. *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا* دو سه جا داریم. آیت الله جعفر سبحانی این نظریه رو کامل نقد کردند و به شکل کامل بررسی کردند ( باز هم آدرس میدم نقد آیت الله جعفر سبحانی بر این نظریه دوم سروش، بشری بودن در واقع الفاظ. پس من اینجا دو تا مقاله یا دو تا نقد رو معرفی کردم یکی آقای دکتر فقهی زاده و یکی هم آیت الله جعفر سبحانی. جالب این هستش که آقای منتظری هم جواب های خوبی داده و من کاری به گرایش سیاسی ایشان اینجا ندارم اما جواب خیلی خوبی به این نظریه داده بد نیست برید مطالعه بکنید حتی اگر دیدگاه سیاسی موافقی هم با این بنده خدا نداشته باشیم نقد خوبی داره بر نظریه سروش. ببینید من دارم کد میدم برید سرچ کنید در بیارید. کتابی هست به نام سفیر حق با سین و صفیر وحی با صاد مجموعه مکاتبات سروش و منتظری. هم اگه خواستید می تونید مطالعه بفرمایید شاید دیجیتالش باشه. جلسه امروز کاملاً تخصصی علوم قرآنی هست من از بعضی از عزیزان که در رشته های دیگر متخصص باشند عذرخواهی می کنم، این ها باید کاملاً گفته بشه، متأسفانه در جامعه دانشگاهی ما نظریات آقای سروش خیلی طرفدار پیدا کرده و تبعات خودش رو داره.)

### **نقد نظریه اصلی مبنی بر قلمداد کردن وحی بعنوان رؤیای رسولانه**

اما نظریه اصلی سروش که از سال ۹۲ تا الان ارائه شده خیلی جنجال بیشتری را ایجاد کرده به نام رویای رسولانه. (یک کتاب علوم قرآنی هست نویسندگانش جناب آقای دکتر معارف، جناب آقای دکتر مهدوی راد و جناب آقای دکتر نجار زادگان که به تمام این نظریات پرداخته باز هم اگر مایل بودید به شکل مبسوط خواستید این مطلب را مطالعه بفرمایید رجوع بکنید به این کتاب، مثلاً از صفحه ۶۴ تا ۸۹ این کتاب علوم قرآنی به همین رویای رسولانه پرداخته شده.)

رویای رسولانه اول یک سخنرانی بود قبل از خرداد ۹۲، بعد از این سخنرانی، تحت عنوان رویای رسولانه در پنج مقاله این سخنرانی و حالا بعداً بسطی که داده ارائه شده، عناوین ۵ مقاله تحت عنوان کلی محمد صلی الله علیه و آله و سلم راوی رویاهای رسولانه مطرح شد. شماره اول این سلسله مقالات در عید مبعث، خرداد ۹۲ منتشر شد و تا پایان سال ۹۲ هم شماره های دوم و سوم و چهارم و پنجم هم منتشر گردید. دو تا مناظره هم بین دکتر سروش و دکتر عبدالعلی بازرگان در آن زمان در بی بی سی فارسی برگزار شد. ببینید عجیب نیست که این تیپ سخنان و مناظره ها در بی بی سی ارائه بشه چون که شبکه بی بی سی معمولاً میگرده برای نظرات مخالف و مناظرات جنجال برانگیز و آنها را ارائه و منتشر میکنه. این مناظره در شبکه بی بی سی فارسی بین دکتر سروش و عبدالعلی بازرگان در برنامه پرگار برگزار شد و بعد از این مناظره ششمین نوشته خودش رو در خرداد ۹۵، یعنی

تا الان ۶ تا مقاله در رابطه با رویای رسولانه ایشون انتشار داد. بعد سال ۹۸ دو سال پیش با تکمیل این مقالات و نقد شون و پاسخ به برخی از اشکالات، کتابی را در آمریکا به چاپ رساند به نام کلام محمد رویای محمد. ایشان دیگه نمیگه پیامبر مثل ما نمیگه پیامبر گرامی اسلام و بعد مثلاً درود و سلام و تحیت نه؛ کلام محمد رویای محمد. اللهم صل علی محمد و آل محمد. این کتاب دو تا اسم دیگه هم داره یعنی با دو تا اسم دیگه این کتاب آخر که در آمریکا به چاپ رسیده شناخته میشه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) راوی رویاهای رسولانه یا اسم دیگرش قرآن خواب نامه پیامبر، این دو تا اسم دیگرش هست. در جایی سروش میگه من مسلمانم و خودش رو خاک بوس آستان نبوت میدونه و معتقده که این نظریه در رابطه با زبان رویایی وحی و فضای رمزآلود آن هست. مثلاً در همین کتاب صفحه ۸۸ (این کتاب ترجمه شده سال ۹۷ ترجمه شده یعنی قابل دسترسی هست این کتاب، فکر نمیکنم تو رو ایران به راحتی پیدا بکنید شاید توی سایت ها بتونید پیدا کنید. اما من دارم آدرس این کتاب رو میدم.) صفحه ۸۸ سروش گفته: که محمد راوی است یعنی مخاطب و مخبر نیست، چنان نیست که مخاطب آوایی قرار گرفته باشد، یعنی صراحتاً داره تاکید می‌کند که حضرت پیغمبر مخاطب نیست و مشاهده گر هست، ببینید جملات رو. میگه چنان نیست که مخاطب آوایی قرار گرفته باشد و در گوش باطنش سخنانی را خوانده باشند بلکه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) روایتگر تجارب و ناظر مناظری است که خود دیده است و فرقی است عظیم میان ناظر راوی و مخاطب خبر. این از این برداشت. پس زبان قرآن میشه زبان رویا، بعد میاد میگه با این حساب ما وقتی که زبان قرآن رو زبان رویا بدانیم خیلی از مشکلات مون راجع به قرآن حل میشه. معتقد هست که به گواهی منابع تاریخی در زمان نزول وحی یک خواب سنگین همراه با عرق ریختن به پیامبر دست می‌داد که گاهی طاقت او را طاق میکرد. بعد به اعتقاد سروش میگه رویا برای گفتن ناگفتنی‌ها است و رویاهای رسولانه از جنس خواب های متعالی است. (من دو سه جلسه اخیر که خیلی تاکید می‌کردم که وحی با رویا متفاوت هست دلیلش اینجاست که ایشون خیلی تاکید دارند روی این قضیه) بعد میگه که اگر مومنان پیشتر معتقد بودن که پیامبر خبر قیامت را از خداوند شنیده و برای ما باز گفته، اکنون ما می‌گوییم که او صحنه قیامت را در رویای خود دیده، سجده فرشتگان را بر آدم دیده است و این نشان از قوت نظریه رویا انگاری وحی است. بعد سروش معتقد هست که به پیامبر نگفته‌اند به مردم بگو خدا یکی هست بلکه او خدا را به صفت وحدت دیده و شهود کرده است، به او خبر نداده اند که همه چیز تسبیح خدا می‌کند بلکه او خود شاهد و شنونده تسبیح موجودات بوده است. (اینا همه آدرس داره مثلاً این جمله آخر تو همون صفحه ۸۸ این کتاب هست که گفتیم.) می‌گه در آینه خیال او و از روزن رویای اوست که خداوند چون سلطانی بر تخت نشسته است صفحه ۱۹۲. پیامبر در خواب می‌بیند که نوح ۹۵۰ سال دعوت می‌کند و در خواب می‌بیند پاره‌ای از یهودیان به سبب نافرمانی شان خوک و بوزینه می‌شوند، در خواب می‌بیند که عیسی بر صلیب نمی‌رود بلکه دیگری به جای او می‌رود، در خواب می‌بیند که عزیر و مرکبش دوباره زنده می‌شوند و به جهان باز می‌گردند و در خواب می‌بیند که حضرت موسی نیل را می‌شکافد، اینها همه در این کتاب مزبور هست. باز به اعتقاد ایشان پیامبر در رویا گاه چهره دیگران را می‌گیرد و به جای آنان می‌نشیند وقتی پیامبر اسلام، ابراهیم را در خواب می‌بیند و داستان کشتن چهار مرغ و زنده کردن آنها را دریافت میکند گویی خود محمد است که به صورت ابراهیم برخورد ظاهر می‌شود و خواسته خود را از زبان او می‌گوید و پاسخ می‌گیرد، یعنی حضرت پیغمبر رفته جای حضرت

ابراهیم نشسته مثلاً در زمان حضرت ابراهیم این اتفاق افتاده اما الان حضرت پیغمبر توی روپاش میبینه که جای حضرت ابراهیم این کار را انجام میده یعنی جای حضرت ابراهیم نشسته، همچنین داستان پرستش ستاره و ماه و خورشید که برای آن حضرت ابراهیم هست تجربه محمد است که در رویا جامه ی مبدل می پوشد و تجربه ابراهیمی می شود متن کتاب صفحه ۱۱۷.

**سوال:** تاکید روی علم حضوری و مقام شاهد بودنش کنن یا این که هر کسی می تونه این شعور داشته باشه؟ نمیگه هرکسی این شهود رو میتونه داشته باشه میگه پیامبر چون شخصیت متعالیه خوابش هم متعالیه. بین حرفاش این هستش که پیامبر روی خودش انقدر کار کرده که توانسته به این شخصیت عظمی برسه و به این حالت از رویا دست پیدا بکنه.

عصبانی نباشید خانم زواری این یک نظر دیگه، درستش اینه که ما نقد کنیم پاسخ بدهیم و بدونیم که اطراف مون چی میگذرد. در زمان علامه مصباح، ایشان چندین بار از سروش خواستند که خودش را برای مناظره آماده بکند، ایشان اعلام مناظره کردند، هر چقدر دعوت کردند سروش حاضر نشد بیاد برای مناظره. ببینید گفتم میگویند منبع موثق دارند، ایشان استاد سفسطه هستند، از یک حدیث سوء استفاده می کنند یا از یک آیه قرآن سوء برداشت یا سوء تعبیر می کنند؛ توی توهم خودش غرق است این بنده خدا، من می خوام هی مودبانه صحبت کنم هی می گیم جناب سروش آقای فلان، اما توهم هست.

آیه بعد چی هست؟ **"الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا" (۱۰۴)** آیه ۱۰۴ سوره کهف. اینان کسانی هستند که فکر می کنند دارند کار خوب انجام می دهند در همان حالت توهم خودشان تمام تلاششان ضایع میشود، تمام تلاششان و همه زحماتشان و همه پندارهایشان به باطل میرود. خیلی آیه عجیبی است ممکن است ما هم بعضاً مصداق این آیه قرار بگیریم یعنی یک کار خوبی انجام می دهیم فکر می کنیم داریم کار خوبی انجام می دهیم، فکر می کنیم حرف خوبی می زنیم، بدعت خوبی را هم داریم می گذاریم، اما در واقع آخسریم، اعمالمان از همه بدتر است یک نوع زرنگی هست دیگه. من تصور خودم این است که جناب سروش و همفکرانش، مصداق بارز این آیه هستند. حالا بعضی ها می آیند تکفیر می کنند، بعضی ها می گویند تکفیر نکنید چون مسلمان است ایشان به هر حال، من ندیدم مستقیم از جانب حوزه کسی را تکفیر بکنند، یعنی ایشان را تکفیر بکنند خب نقد زیاد کردند انتقاد زیاد داشتند جنجال زیاد به پا کرده، اما به این شکل تکفیر نشده، نظریه پرداز، حالا گمراه هست، ما می گیم ضاله هست گمراه هست. درستش اینه که ما از نظریات جدید آگاه باشیم نقد آنها را بلد باشیم بررسی بکنیم مستند حرف بزنییم حتماً لزومی نداره برای جواب دادن و نقد حتما رشته مون مرتبط باشه الهیات باشه علوم قرآن باشه یا تفسیر باشه، نه با انس با قرآن و آگاهی از منابع عقلی و شرعی و مستندات به راحتی ما می توانیم چنین نظراتی را نقد بکنیم. خب خودش را جای ابراهیم میبندد سروش معتقد هست که جبرئیل یا به اصطلاح قرآنی جبریل همان پیامبر هست که در رویای قدسی چون فرشته ظاهر شده یعنی ببینید انگار حضرت پیغمبر قالب های مختلف می گیرد یک بار قالب حضرت ابراهیم یه بار قالب جبرئیل و در واقع می گوید پیامبر تعبیر جبرئیل بود؛ (ببینید همه این پیامبرهایی که من می گویم ایشان نمی دونم چرا؟ شاید قصد بی احترامی هم ندارد اما خیلی راحت می گوید محمد؛ و من می

خواهم اساعه ادب به محضر و حضور پیامبر گرامی اسلام نباشد، جملاتش رو درست می کنم. منتها اگر بخواهیم عین کتاب نقد کنیم باید عین کتاب هم بگیریم و من نمی خواهم این اتفاق بیفتد.) میگویم که پیامبر تعبیر جبرئیل بود بعد در بیان دیدگاه خودش باز بدتر از این گفته، گفته که پیامبر در رویا به جای خدا هم می نشست و از زبان او سخن میگفت همه انزلناها مثلاً انا انزلنا و همه قول ها، هر چی قول داریم در قرآن، میتونیم با چنین رویکردی بهش نگاه کنیم.(آدرس این مطلب، کتاب مزبور صفحه ۱۲۰) درست شد؟ میگویم چون که انزلنا داریم در قرآن چند تا، چون که قول داریم، آره مثلاً یا ایها النبی هابی که شما فرمودین این به جای خدا نشسته داره اینجوری صحبت میکنه. بعد میاد برای تایید این نظریه اش ( نظر حضار: بله "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)". نظر استاد: ما خیلی آیه داریم که میتونیم جواب بدهیم اما ایشان از این آیات خیلی راحت رد میشه این یکی از آیاتی هستش که می توانیم جواب بدیم؛ تا نقدش صبر کنید.) این را هم بگویم ما الان سروش را به عنوان طراح و پردازشگر نظریه رویای رسولانه می شناسیم یعنی اون دو تا نظریه دیگر تقریباً به حاشیه رفتند. الان ما با این نظریه اش سر و کار داریم اینه که خیلی جنجال درست کرده، میگویم در قرآن یکسری تناقض هایی وجود داره که سراسر قرآن رو پر کرده و این تناقض ها را شاهی بر ادعای خودش میاره. من چند تا از این تناقض ها را جمع کردم مثلاً یکی از این تناقض ها آتش گرفتن دریا است یا جوانانی که پیر نمی شوند یا حوریان باکره مثلاً، که همیشه باکره هستند یا مثلاً میاد میگه ساختار قرآن روایی است، زمان داستان ها سوم شخص است، مثلاً در ادبیات داستانی ما چند نوع نقل داستان داریم میگویم اکثر داستان ها سوم شخص هستند، پس این زبان، زبان روایت هست، روایت هم یعنی از رویا میاد- روایت، رَوَى، رویا - بعد میگویم که نظم پریشان دارد قرآن.(همه اینها ببینید من و شمایی که داریم با این نظریه مواجه میشیم به قول شما عصبانی مون میکنه حتی میگویم دیگه این کافر شده با این حرف ها، ولی من ندیدم حوزه ای یا مرجعی تکفیر مستقیم بکنه. حالا باید مراجع وارد بشوند و دخالت بکنند در این قضایا.) میگویم قرآن یک نظم پریشان داره مثلاً ابتدا و انتها و وسط سوره با هم پیوند نداره، پراکندگی داره، گسستگی داره البته ایشان اگر بیاد چند دوره الیمیزان رو بخونه حتماً از این نظرش برگرده. کاملاً سیاق ها مشخص، دسته بندی شده و الی آخر.

یک ادعای دیگه ش اینه که یه چیزی تو قرآن خیلی تکرار شده مثلاً داستان حضرت موسی بالای ۱۶۰ مرتبه تکرار شده، تکرار ها فقط توی رویا امکان پذیره و امکان نداره مثلاً کسی یک کتاب رو بنویسه و یه مطلب رو هی تکرار کنه، پس امکان تکرار در رویا وجود داره پس قرآن هم رویا هست. ببینید دلایل یه کم سسته، ولی خیلی ها را فریب داده؛ بعد میگویم گسست زمان داریم در قرآن، میگویم فضا، فضای خواب آلوده مثلاً سلیمان و تختش یا اون تختی که براش میارن، تخت بلقیس یا حرف زدن سلیمان با مورچه یا بارداری زنان سالخورده جزو همون تناقضات هست. ببینید اومده از اینها مثلاً استفاده کرده از شواهد درون قرآنی، چون چند تا ادله داره یکی شواهد بیرون قرآنی هست، برون قرآنی و شواهد درون قرآنی. درون قرآنی ها این هایی بود که الان عرض کردم ساختار روایش هست، سوم شخص هست، نظم پریشان داره قرآن، یه چیزی چند بار تکرار شده، متناقض نماها زیادن، تناقض در قرآن زیادن، گسست زمان داره، اینها هر کدام در جای خودش نقد شده، من فقط دارم تیتروار ادله رو میگم. شواهد برون قرآنی هم چند تا روایت آورده مثلاً میگویم رویای صادق، یه روایتی از پیامبر داریم رویای صادقه یک چهل و ششم از نبوته یعنی نسبت کسری؛ یا در روایات داریم خواب سنگین همراه با تعرق در هنگام وحی؛

همین چیزی که توی ادعاهای سروش براتون خوندم، یا مثلاً امام علی علیه السلام می فرماید که رویای انبیا یک نوعی از وحی هست و استفاده میکنه از همین آیه ۵۱ سوره مبارکه شوری. بعد میگه که حالا که ما قرآن رو رویا دانستیم پس به جای تاویل و تفسیر قرآن باید چی بشه؟ شما بگید. احسنت. قرآن باید تعبیر بشه؛ میگه اصلا مشکلات مون درباره نظریه اخباریون و نظریه مقابل اون -مثلا اخباریون میگن به ظاهر خیلی می پردازند و باطنیون که به باطن خیلی می پردازند- دیگه مشکلات اونها حل میشه و قرآن نه تاویل داره نه ظاهرگرایی محضه، قرآن تعبیر داره چون خوابه. میگه وقتی که ما بیاییم قرآن را خواب نامه پیغمبر بدانیم پس خواب گزار می خواهیم نه مفسر، نه راسخون فی العلم که تاویل بدانند که حقایقی را که به زبان ویژه رویا بر پیغمبر پدیدار شده به زبان شهود برای ما باز گویند، زبان خواب رو به زبان بیداری برگردانند و تعبیر را به جای تفسیر بنشانند. (این مطلب برای صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴ کتاب رویای محمد.) بر اساس این نظریه ما دیگه نمی تونیم بگیم که قرآن تعبیرات مجازی داره، دیگه تو خواب دیگه مجاز نداره دیگه تاویل هم که نمیخوایم پس می توانیم به همان معنای ظاهری شان نگاه کنیم بعد بگیم توی رویاست توی خوابه و فهمش هم خواب گزار می خواهد. (چقدر سریع نکته رو گرفتید خانم ساریخانی بسیار عالی) دقیقاً انگار ایشان از چاله در اومده و افتاده تو چاه؛ خب باید یکی باشه که از پیغمبر بالاتر باشه که بیاید این خواب تعبیر کند. احسنت بر شما، دقیقاً بهترین نقد به این نظریه، یکی از نقدهای معروف اینه. انگار با دور پیش میاد حالا ما یکی رو میخوانیم که خواب گزار باشه، در حالی که در تفسیر نیازی نیست که از پیغمبر کسی بالاتر باشه، تفسیر رفع ابهام است تبیین هست یعنی شرح بیشتره، اما تعبیر یک مقام بالاتر می خواهد، یعنی همین الان شما یه خوابی رو ببینید حتماً به یک شخص بلند مرتبه ای، به یک شخص مورد اعتمادی رجوع می کنید؛ حالا پیامبر خواب دیده کی تعبیر کنه خوابشو؟ خود خدا هم که قرار شد این وسط نباشه چون دقیقاً خدا را حذف کرده، بعد میگه که معانی ظاهری قرآن واقعیت خارجی ندارند، صفحه ۱۱۷. معانی قرآن تنها حقایقی در رویا هستند که باید تفسیر خواب گزاران داشته باشیم.

بعد ادامه میده که خوبی این نظریه اینه که همه افراد بشر اون رو تجربه کردند، بعد یه چیزی که داره میگه ما مجاز و کنایه از شرشون راحت میشیم همه خواب ها نیازمند تعبیرند، برای تعبیر باید بریم سمت تاریخ و جغرافیا فرهنگ زمان پیامبر. بعد خود پیغمبر شاهد ماجرا است، منشا رویا خود فرد هست ما دیگه نمیخواه بگیم از جانب خداونده. ببینید همین الان که خواب می بینیم حرفهای خودمان را و منویات خودمان را از زبان یکی دیگه میشنویم، پیغمبر هم خواب دیده، الفاظ قرآن رو از زبان یکی دیگه یا از زبان خودش در رویا برای ما نقل کرده. ببینید پراکنده گویش زیاده؛ بعد خداوند هیچ دخالتی در روایات پیامبر نداره طبق نظر ایشان، زبان قرآن انسانیه و بشریه قرآن مستقیماً و بی واسطه تالیف پیامبر و زبان و بیان او است، یک انسان تاریخی به جای خداوند نشسته و سخن گفته و کتاب نوشته. دقیقاً همین نظریه ای که مسیحی های روشنفکر جدید راجع به حضرت عیسی که عیسی را یک شخصیت تاریخی می دانند؛ یعنی انگار که ملقمه ای از تفکرات نصر حامد ابوزید و دانشمندان مسیحی و مفسران مسیحی از کتب مقدس هست. بعد میگه پیامبر در رویا به جای خدا میشینه بعد انگار با هم جاشون عوض میکنن و از یک حدیثی به نام حدیث قرب نوافل استفاده میکنه، حدیث این هست بنده ای که نوافل را بخونه (نافله ها رو) من چنان نزدیک به بنده ام می شوم (این حدیث قدسی هست) که دست و پا و چشم و گوش او می شوم. اینو خود خدا میگه. وقتی که توی یه حدیثی با نافله کسی انقدر نزدیک خدا میشه که میشه



چشم خداوند، پا، گوش و اینها، این حدیث برای خودش تاویل داره برای خودش تفسیر داره؛ پس پیغمبر هم این اتفاق برایش افتاده.

نقد مهمی که بر این نظریات وارده اولا این رو هم بگم آقای منتظری نقدهای خوبی بر نظریه سروش آورده، بعد از هم مسلکان و همفکران سروش هم نقد زدند یکی بازرگان، یکی آقای محسن آرمین که از لحاظ سیاسی هم فکرن ولی خب نقد زده بر این قضیه. (نمیدونم میدونید یا نه، اسم اصلیشون حاج فرج دباغ است حالا به حاج فرج معروف بوده، فرج دباغ دو تا پسر دارن یکیش سروش یکیش عبدالکریم هست، بعد برای خودش استعاره گرفته یعنی از اسم دو تا پسرش برای خودش استعاره گرفته یعنی عبدالکریم سروش و جزو حمایتگرهای این نظریه پسرانش هستند. مخصوصا سروش که اومده از نظریه پدر در نشریات و مقاله ها و کتابها در خارج از کشور در بی بی سی و انگلیس و آمریکا حمایت خیلی شدیدی کرده.)

بعد محسن آرمین اومده مخالفت کرده نقد کرده و حالا مقاله نوشته و کتاب نوشته، توی مقاله ای پاسخی به دکتر سروش (این مقاله در مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی ثبت است برید سرچ کنید: پاسخ آرمین به دکتر سروش اسمش اینه، پاسخی به دکتر سروش) از همفکران ایشون. یوسفی اشکوری دوباره مخالفت کرده با این نظریه و گفته که این نظریه سستی داره ضعف داره مشکلات بسیار زیادی رو پدید میاره و جالبه که از همفکران خودش نقد میزنن بر نظریاتش. آقای محسن آرمین نقد جالبی داره می گه اگه همچین چیزی درست بود (من بعضا از اشخاصی نام میبرم که امکان داره دیدگاه سیاسی یکسانی نداشته باشیم اما نقد منصفانه اینه که آدم همه اقوال درست رو بیاره، توی این زمینه و توی این مباحثی که ما داریم کار می کنیم باید مواظب هم باشیم یک مقدار). میاد میگه که اگر همچین چیزی درست بود یعنی نظریه رویای رسولانه درست بود پس باید قرآن از رویای پیامبر به یه چیز دیگری یاد بکنه مثلاً بگه وحی، در حالی که به صراحت از رویای پیامبر با تعبیر رویا یاد میکنه **لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا** یعنی اگر رویاست خود قرآن می گوید رویاست، هیچگاه به رویا نگفته وحی که شما آمدید این دو تا رو یکی کردید. بعد ایشان نقد زده است که قرآن از تعبیر تلاوت استفاده کرده یا بسیار از تعبیر تلاوت استفاده کرده **مِثْلًا تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ** این ها آیات خداوند است که آن به درستی بر تو می خوانیم. تلاوت یعنی خواندن مطلب بر کسی و آیات قرآن اینجوری بر پیامبر فرستاده شده، مفهوم تلاوت با رویا بودن اصلاً سازگار نیست. بعد گفته که همیشه این جور نبوده که پیامبر در خواب سنگین بوده ما موارد دیگر دریافت وحی را هم از پیامبر داشتیم. دوباره ایشان نقد می کند می گوید که برای قرآن تعبیر نزول استفاده شده در حالی که برای رویا صعود روح است و این دو تا نزول و صعود با هم ناسازگارند. خیلی نقدهای جالبی دارد یا مثلاً یک نقد دیگه این هستش که پیامبر از اینکه قرآن را به خودش نسبت بدهد کراهت شدید دارد و خداوند ایشان را سرزنش می کند، نسبت دادن قرآن به قول بشر، خداوند مورد سرزنش قرار داده؛ می فرماید: که این قرآن چیزی جز سحر همچون سحرهای پیشینیان نیست نقل قول های اون ها رو داره میاره و میگه این فقط سخن انسان است نه گفتار خدا به زودی او را وارد دوزخ می کنند. سوره مدثر آیات ۲۴ تا ۲۶. پس اگه قرآن رویاست چرا پیامبر از نسبت دادن آن به خودش کراهت دارد و خداوند به گوینده این سخن وعده عذاب میدهد.

آقای عبدالعلی بازرگان هم باز معتقد است ما ادراک که به پیغمبر در قرآن گفته می شود یک نقض دیگری بر همین نظریه دکتر سروش است یا وسواس پیامبر و یارانش به حفظ الفاظ قرآن، واکنش شدید نسبت به هرگونه تصرف در آن و تلاش وسواس گونه در جمع آوری و حفظش یه واقعیات تاریخی اند. اعتبار ادعای رویا پنداری قرآن را زیر سوال می برد و مخدوش می کند. اگر قرآن خوابنامه است پس چه ضرورتی دارد این گونه وسواس به خرج بدهند که قرآن را حفظ بکنند الفاظش را حفظ بکنند چه به شکل مکتوب چه به شکل حفظ؛ قرآن به مفسر نیاز دارد و نه خواب گزار.

جناب آقای محمد علی ایازی یه منتقد دیگر که نقد دیگری زده اینه که زبان خواب مانند زبان بیداری نیست واژگان هر کدام یک رمزی هستند که ادا شدن در حالی که مخاطبان پیامبر و اهل بیت همه از کلمات، معنای عرفی می فهمیدند. ببینید اگر خواب باشه حرفش اینه، اگر خواب باشه همه اش کد است همه اش رمز هست همش وهم آلود است اما در حالی که مردم خیلی راحت از آیه معنی را می فهمند بر اساس قواعد عرفی و محاوره. پس این رمزی ندارد که بعضی از آیات تاویل می خواهد همه آیات که تاویل ندارد، به راحتی آیه را می فهمند، تا الان هم چهارده قرن است که هیچ مفسری توفیق پیدا نکرده گوشه ای از رموز اون رویا را بهش پی ببرد، اگر بحث رمز رویا باشد.

خود سروش هم هیچ کدام از نمادهای رویا و رمزگونه را هم باز نکرده، نگشوده و گفته یه خواب گزاری بیاید تعبیر بکند و خودش اصلا تعبیری ارائه نداده.

دوباره آقای بازرگان می گوید که از پیغمبر به عنوان رسول یاد شده است و در هیچ آیه ای راوی نیست، گوینده نیست، خداوند هست و فرشته ها، بهشتیان، جهنمیان و دیگران هستند، هیچ کجا پیغمبر نگفته من میگم، همه از زبان یا خداوند هست یا فرشتگان یا بهشتیان و یا جهنمیان یا دیگران.

جناب آرمین میگه که در سراسر نوشتارهای سروش حتی یک جمله و یک سند معتبر تاریخی به دست داده نشده است که یکی از امامان یا صحابه و مخاطبان اولیه وحی و حتی آورنده قرآن، مدعی و معترف به خواب نامه بودن قرآن و روایت گری آن باشد. یک بار در برابر پرسش های فراوان یارانش نگفته که اینها را من در خواب میبینم و باید آنها را خواب گزاری و تعبیر کرد. پیامبر هرگز مدعی نشد آنچه به او وحی می شود رویاهای اوست و هرگز نگفت به جای تأمل در معانی الفاظ به تعبیر آن بپردازید. خیلی نقدهاش جالبه. اینها همه نقد های جناب دکتر آرمین هست.

(اگه مطلب لازم باشه میتونم جلسه آینده ادامه بدم، من فکر می کنم با شنیدن نقدها یک کم از آن التهاب اولیه جدا شدید ان شالله. خب نقد زیاده و حتی از همفکران و هم مسلکان ایشان هم نقدهای خیلی خوبی وارد کردند این نقدها را بروید بخوانید، عزیزانی که دانشجویان این رشته هستند دانشجوی ارشد و دانشجو های دوره دکتری خیلی نیاز دارند این نقدها رو، همه را مطالعه بکنند، عزیزان دیگر هم اگر مایل بودند می توانند با مطالعه مقالات به سوالات ذهنی شان پاسخ دهند.)

**سوال:** میگه اگه خدایی نباشه ایشان تسلیم چه کسی است؟ میگم خودشون بارها و بارها میگن من مسلمانم، خدا را قبول دارم، اتفاقاً ۱۲ امام را قبول دارم و شیعه هست مثلاً. توهم است دیگه "قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِنْعًا (۱۰۴)" {سوره مبارکه کهف آیه ۱۰۳} توهم هست و وقتی آدم یک حرفی را می‌زند و چند نفر دورش را می‌گیرند، جوگیر می‌شود و از این حرفا زیاد می‌زند و متاسفانه تریبون دستش دادند و رسانه دارد و رادیوهای بیگانه خیلی به ایشان می‌پردازند و مناظرات ایشان را پخش میکنند، رسانه‌ها، انتشارات.

**سوال:** چه نیازی به این همه توهم داشته؟ ببینید نیاز شهرت هست، نیاز وسوسه است، حتماً وسوسه ای در کار بوده وسوسه شیطان بوده. من نمیدونم مقصودشون چیه واقعاً، چالش هست جنجالی هست نمیدونم. یه جا من یه چیزی خوندم ایشان فراماسون هستن، اما چون دلیل متقن ندیدم نمی‌تونم حتماً این رو ادعا بکنم. اما نظریات ایشان جالبه که توسط یکی از موسسات فراماسونی در بیلدبرگ هلند کاملاً تایید هست و به ایشان جایزه مخصوص داده شده، یک جایزه ویژه داره این موسسه بیلدبرگ، یکی از موسسات فراماسون هست. (حالا توی فراماسون اینها را گفتیم) به جناب سروش جایزه دادند برای همین نظریات شون؛ یک دونه نظریه دارند -نظریه ماسونی علم- اونم جالبه، که به خاطر همین نظریه چندین بار توسط انجمن‌های فراماسون تشویق و تایید و در واقع تریبون دادن دستشون. به هر حال من جایی دیدم که ایشان فراماسونه، اما علنی ندیدم که کسی این رو ادعای رسمی بکنه؛ ولی این که توسط فراماسون‌ها تشویق شدن این قطعیه، حالا اگه درجه ای گرفتن از فراماسون اونو دیگه نمیدونم. نظریه ماسونی علم- فراماسون، ماسون، میسن- میسن گفتیم یعنی بنایی، معماری، ساختن. یک سر و سری با هم دارند، ان شاءالله بعداً در بیاد قضیه چیه؟

بحث وحی خیلی هم جذابه و هم تخصصیه و هم یک کم سنگینه و یه کم باید با احتیاط حرف زد من اینها را عرض کردم ان شاءالله که درست برداشت بشه، درست تعبیر بشه و درست انتقال داده بشه این صوت‌ها و من یه کم با احتیاط گفتم این‌ها رو، شما هم با احتیاط این‌ها را اگر می‌خواید پخش کنید توی کانال‌های دیگه یا بین عزیزان یا به شکل آفلاین، این احتیاط رو همراه با تقوا مواظب باشید که یه وقت کار دست همه موند.

**سوال:** سوال فرمودند که آیا از دست دادن علما که فقدان جبران ناپذیری هست به خاطر انقطاع نور علمشون است؟ حدیث معروفش را هم داریم إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ، اگر یک عالمی از دنیا بره یک مصیبتی وارد می‌شود. بله متاسفانه روز به روز محروم می‌شیم، این‌ها ستون‌هایی هستند، وزنه‌هایی هستند که دافع بلا هستند، امثال آیت‌الله حسن‌زاده آملی، امثال آیت‌الله خوشبخت، امثال آیت‌الله مصباح. ولی این دلیل نشه که امیدمون رو از دست بدیم یا خدایی نکرده فضای تشنج و ناامیدی در جامعه سرایت بکنه. نه ان شاءالله که گمنام‌های هستند، شخصیت‌های والایی هستند که همچنان حجت‌های الهی هستند، همچنان دافع بلا و ستونند. ما بالاترین حجت را هم وجود مبارک امام زمان را داریم به برکت وجود ایشان به بِئِمْنِهِ رُزْقَ الْوَرَى، به یمن وجود ایشان برکت داریم، به یمن وجود ایشان امنیت داریم، همه گردش آسمان و زمین و کهکشانها و این عالم لایتناهی به یمن وجود امام زمان هست، حجت الهی است و در زیر سایه ایشان ما اولیای

خدا را داریم. الان دیگه اکثراً گمنامند یعنی قرار نیست شناس باشند و ان شالله که خداوند به برکت وجود آنها یک نظر مرحمتی بکنه برای اعتلای شیعه و برای ظهور، ان شالله این ها مقدمات ظهور باشه.

**سوال:** سوال کردند در رابطه با توسل و شفاعت نظراتشون شبیه وهابیت شده؟ اگر بخواهیم بحث باز بکنم هی باز میشه. الان آقای محسن کدیور که از هم فکران سروش هست، اتفاقاً کدیور به این نظریه سروش نقد زده مثل همون اشکوری و آرمین و بازرگان و اینها، میگم اینا یه اتاق فکر هستن در خارج از کشور. منتها خودشان به این نقد زدند. آقای کدیور یک نظریه دیگه داره علمای ابرار؛ این هم انقدر عجیب و اذیت کننده است. آقای مدرسی نامی هم کتابش رو نوشته این هم این نظریه رو داده که ائمه معصوم رو به عنوان علمای ابرار ازشون یاد کرده، اونم جالبه. اینا رو دیگه باید تو جلسات آینده اگر بنا بر آیات داشتیم پیش می رفتیم بگیم. علمای ابرار هم داره میگه که ائمه اینطوری که شما میگید علم غیب دارند عصمت مطلق دارند این حرف ها نیست اینها ابرار هستند اینها خیلی آدمای خوبی هستند بهترین بنده های خدا هستند ولی این چیزهایی هم که شما در رابطه با ایشان می گین وجود نداره. خلاصه یک کتاب دلایل متقن آورده متقن از دید خودشون، دلایل شون ظاهراً بدوی هست، حتی نظرات سروش هم همینه، نگان بدوی و ابتدایی، و ورودی یه چیز هولناکی هست آدم یه دفعه میخواد قبول بکنه اگه شما اطلاعات کافی نداشته باشید. منتها کمی که با نقدها آشنا می شوید و مستندات را کنار هم می چینید می بینید که خیلی بن مایه قوی ندارند این نظرات.

یه آقای صالحی نجف آبادی بودند سالها پیش از دنیا رفتند کتاب راجع به امام حسین که کتاب مشهور ایشان است شهید جاوید، که به این نظرات پرداخته راجع به علم غیب ائمه، بعد علمای ابرار انگار یه جورایی برگرفته از این کتابه که علامه طباطبایی و شهید مطهری و خیلی از علمای دیگر به این کتاب جواب دادند. ببینید حتی در زمان سی چهل سال پیش هم این نظرات بوده منتها الان با فضای مجازی این نظرات خیلی پخش و گسترده شده و شاید الان اگر من حرفی از علمای ابرار نمیزدم شاید یه تعدادی تون نمی دونستید اصلاً چی هست. ولی همین نظر وقتی میاد تو فضای مجازی و توی گروه هایی که سواد کافی ندارند برای این قضیه، میبینید که خیلی ضلالت بزرگی رو به بار میاره. من هم با این احتیاط که ان شالله کسانی که این حرف ها را می شنوند و این نقد ها رو می شنوند حواسشون رو جمع کنند هم درست انتقال بدهند و هم درست برداشت بکنند.

اللهم جعلنا وجیها بالحسین علیه السلام فی الدنيا و الاخره